



حکمرانی مطلوب برای محیط زیست سالم

فرهود تیموری

چکیده. در سال های اخیر حکمرانی خوب به عنوان یکی از عوامل اثرگذار بر متغیرهای محیط زیستی مورد توجه تصمیم گیرندگان اقتصادی و سیاسی قرار گرفته است، زیرا جوامع سالم و ایمن زمانی ایجاد می گردد که محیط زیست مسئولانه مدیریت شود. صیانت از محیط زیست سالم به عنوان یکی از حق های بنیادین بشر، از جمله تکالیف عمده دولت در جامعه محسوب می شود. تطابق تعهدات زیست محیطی و دستیابی به محیط زیست سالم نیازمند سیاست های درست و قوانینی است که بطور شفاف توسط سازمان های قدرتمند اجرا شوند. بر این اساس هدف اساسی در این مقاله، بررسی تاثیر شاخصه های حکمرانی مطلوب در تضمین محیط زیست سالم و بهره برداری پایدار از منابع طبیعی می باشد.

یافته های پژوهش نشان می دهد با کاربردی نمودن مولفه های حکمرانی مطلوب در جامعه و با ساز و کار اطلاع رسانی و آگاهی عمومی و استفاده از پتانسیل مشارکت مردمی حق محیط زیست سالم به نحو موثری مورد صیانت و حمایت قرار گیرد.

کلیدواژگان: حکمرانی مطلوب، محیط زیست سالم و بهره برداری پایدار.

Good Governance for Healthy Environment

Abstract. In recent years, good governance has been considered by the political and economic decision-makers as one of the factors affecting the environmental variables because healthy and safe societies are created when the environment is managed responsibly. The preservation of the safe environment as fundamental human rights is one of the major duties of state in society. Compliance with environmental commitments and achieving a healthy environment requires sound policies and laws that are clearly enforced by powerful organizations. The aim of this paper is to investigate the impact of good governance indicators on ensuring a healthy environment, sustainable exploitation of natural resources.

The results of the research show that having applied good governance factors in society and fulfillment of the state functions and with the mechanisms of public awareness and using the potential of public participation, the right of a safe environment is effectively persevered and protected.

Keywords: good governance, healthy environment and sustainable utilization.

۱- مقدمه

تعاریف بسیار متعددی برای اصطلاح حکمرانی ارایه نموده اند. در تعریفی از این اصطلاح آمده که حکمرانی اداره قواعد سیاسی رسمی یا غیررسمی یک بازی می باشد. حکمرانی اشاره به آن معیارهایی دارد که شامل وضع قواعد برای اعمال قدرت و حل و فصل تعارضات در چهارچوب آن قواعد است. تمامی تعاریف حکمرانی بیانگر مفهومی وسیعتر از حکومت هستند. کاربرد این واژه فقط شامل بازیگران و نهادهای دولت نمی شود، بلکه شامل سه نهاد حکومت، جامعه مدنی و بخش خصوصی می گردد. از این روی اصطلاح مذکور حکمرانی دولت را در بر می گیرد. اما با درگیر کردن بخش خصوصی و جامعه مدنی از آن فراتر می رود. هر سه آنها برای توسعه پایدار ضروری هستند. دولت، محیط سیاسی و حقوقی مناسب به وجود می آورد، بخش خصوصی اشتغال و درآمد ایجاد می نماید و جامعه مدنی هم تعامل سیاسی و اجتماعی گروه های فعال برای مشارکت در

فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را تسهیل می‌نماید. وظیفه حکمرانی مطلوب نیز همکاری و هماهنگی هر چه بیشتر برای این سه بخش با یکدیگر است (امیر محمودی و آرش پور، ۱۳۹۶)

یونسکو در سال ۲۰۰۲ حکمرانی مطلوب را به معنای سازوکارها، فرآیندها و نهادهایی می‌داند که بواسطه آنها شهروندان، گروه‌ها و نهادهای مدنی، منافع مدنی خود را دنبال می‌کنند و حقوق قانونی خود را به اجرا درمی‌آورند و تعهداتشان را برآورده می‌سازند. همچنین حکمرانی مطلوب را فرآیند تصمیم‌گیری و اجرای تصمیم‌ها با تمرکز بر بازیگران رسمی و غیررسمی تعریف می‌کنند. (قلی پور، ۱۳۸۳، ۳۱). با توجه به منابع زیست محیطی، حکمرانی خوب در محیط زیست یعنی شیوه‌ای که در آن تصمیم‌گیری‌ها منجر به ترویج حفاظت از محیط زیست گردد. (علیزاده و بیات، ۱۳۹۵)

نخستین گام در مسیر رسیدن به دولتی کارا و اجرایی کردن اصول حکمرانی خوب، ایجاد قانون خوب است. این قانون باید منطبق بر اصولی باشد که چرخه کامل اجرایی و نظارتی در جامعه را که شامل توسعه سیاسی، نوشتن قوانین، اجازه، اجرا و پیگرد قانونی است، شامل شود (لشکری زاده و علی اشرفی، ۱۳۹۰: ۸). این چرخه می‌تواند حیطه‌های مختلف از جمله محیط زیست را شامل شود. دولت‌ها باید با دادن اطلاعات به مردم، حساسیت و مشارکت عموم را تشویق نموده، دسترسی مؤثر به مراجع قضایی و اداری و انجام امور قضایی و اداری از جمله مجازات و جبران خسارت را تضمین کنند (وفادار، ۱۳۸۶: ۱۰۲). دولت‌ها به عنوان مجریان قوانین محیط زیستی دارای نوعی ابزار برای وادار کردن بخش خصوصی به رعایت ملاحظات محیط زیستی هستند. وجود قدرت چانه زنی و نفوذ در برخی اشخاص و نهادهای حقوقی و در نتیجه بروز موضوعی به نام قانون‌گریزی می‌تواند مشکلی اساسی در زمینه حاکمیت و الزام قانون و دولت بر عملکرد محیط زیستی بخش خصوصی به حساب آید (مرادحاصل و مزینی، ۱۳۸۷: ۱۲).

۲- مبانی نظری

رسیدن به حکمرانی خوب ایده‌آل کشورهایی است که به این نتیجه رسیده‌اند که بدون مشارکت مردم و نهادهای غیردولتی نمی‌توان کشورداری کرد. تعاریف متنوعی برای رسیدن به حکمرانی خوب ارائه شده است و در برگزیده استفاده پایدار از منابع طبیعی و حفظ محیط‌زیست، عدم سوءاستفاده از قدرت عمومی و نبود فساد و یا به حداکثر رساندن بهزیستی عمومی و توسعه پایدار انسانی، رضایت مادی و معنوی با رفع نیازهای اساسی و حمایت از حقوق اساسی از قبیل آزادی و گسترش دایره انتخاب‌هاست. دولت‌های مدرن بدون مشارکت مردم و شفافیت نمی‌توانند بر سرزمین خود حکمرانی خوب داشته باشند.

بر اساس مطالعاتی که در زمینه حکمرانی خوب و مطابقت آن با شرایط ایران صورت گرفته است، معیارهای حکمرانی خوب شامل مواردی چون مشارکت مردمی، اطلاع‌رسانی و آگاهی عمومی می‌گردد.

- مشارکت مردمی: منظور از مشارکت، قدرت تأثیرگذاران بر تصمیم‌گیری‌ها و سهیم شدن مردم در قدرت است.
- اطلاع‌رسانی: این معیار بر گردش آزاد اطلاعات و سهولت دسترسی به آن، وضوح اقدامات و آگاهی مستمر مردم از روندهای موجود استوار است (سلیمانی و همکاران، ۱۳۹۵).

۲-۱- مفهوم مشارکت عمومی در محیط زیست

کنار گذاشتن حقوق محیط‌زیستی حتی برای یک لحظه، پرسش‌هایی را به وجود می‌آورد، مانند اینکه، چرا به جایگاه مشارکت عمومی به مثابه یکی از فرایندهای مهم تصمیم‌گیری، اغلب در میان مدیران دستگاه‌های اجرایی متفاوت نگریسته می‌شود؟ (پیکلوتی و تایلنت^۱، ۲۰۰۳ (الف): ۵۰) مشارکت را دخالت واقعی تمامی بازیگران اجتماعی در فرایندهای تصمیم‌گیری سیاسی و اجتماعی تعریف می‌کند که به‌طور بالقوه جوامعی را که بازیگران اجتماعی در آن زندگی می‌کنند، تحت تأثیر قرار می‌دهد.

¹ Picolotti and Taillant

مشارکت عمومی همچنین عبارت است از: تمامی برهم‌کنش میان دولت و جامعه مدنی، از جمله فرایندی که در آن دولت و جامعه مدنی گفت‌وگوی باز، ایجاد مشارکت و به اشتراک‌گذاری اطلاعات را آغاز کنند و در غیر این صورت برای طراحی، پیاده‌سازی و ارزیابی توسعه سیاست‌ها، پروژه‌ها و برنامه‌هایشان با یکدیگر تعامل داشته باشند.

مشارکت عمومی، در نظر توده مردم به برقراری ارتباط میان کسانی اطلاق می‌شود که دیدگاه یا نگرانی ویژه‌ای در مورد مسائل عمومی دارند یا تحت تأثیر آن هستند. امروزه، مشارکت عمومی جوامع در تصمیم‌گیری، نوعی چرخش به سوی تمرکززدایی در حکمرانی‌های محلی در نظر گرفته می‌شود. روش‌های مشارکت در کشورها براساس قوانین خاص، مقامات دولتی و همچنین سنت‌ها و فرهنگ‌های مختلف تعیین می‌شود. این بدان معنی است که در موارد مشابه، الگوهای مختلف ممکن است با ابزارها، روش‌ها یا سازوکارهای مختلف برای تسهیل مشارکت عمومی به کار گرفته شوند. برای مثال در آفریقای جنوبی، با استفاده از کمیته‌های نواحی در دولت‌های محلی، جلسات عمومی، اظهارنظر عمومی به وسیله اعلامیه‌های مطبوعاتی و برنامه‌ریزی توسعه یکپارچه در طیف گسترده‌ای از قوانین و سیاست‌های مختلف، قوانین شفاف برای مشارکت عمومی وضع شده است.

ویلیکینسون مشارکت عمومی را در سه دسته کلی تقسیم‌بندی می‌کند: آموزش و پرورش/ اطلاعات؛ بررسی/ واکنش؛ و تعامل/ گفت‌وگو (ویلیکینسون، ۱۹۷۶ (الف: ۱۱۷)). این نویسنده استدلال می‌کند که هرکدام از این دسته‌ها بخشی جدایی‌ناپذیر از برنامه‌ریزی و فرایند تصمیم‌گیری است. بر این اساس، سازوکار مشارکت به‌تنهایی یک «برنامه مشارکت عمومی» را تشکیل نمی‌دهد و ترکیبی از هر سه سازوکار برای این منظور مناسب است. ویلیکینسون معتقد است روند در حال توسعه مشارکت عمومی باید به‌سوی سازوکارهایی پیش برود که برای پاسخگویی به نیازهای یک وضعیت چالشی و بحرانی لازم است.

دموکراسی نمایندگی در خود شکلی از مشارکت عمومی را جای داده که در آن کسانی که به‌صورت دموکراتیک انتخاب شده‌اند، مقامات تصمیم‌گیر یا سیاستمداران را برمی‌گزینند، هرچند هنوز هم، مشارکت مستقیم شهروندان برای تقویت دموکراسی نمایندگی موردنیاز است (اسکراث^۲، ۱۹۷۹: ۳۵۷). به‌عنوان مثال، این‌گونه نیست که یک تصمیم‌گیرنده تحت هر شرایطی با نیازهای اجتماعی و اقتصادی تمام افراد جامعه آشنا باشد. آنچه در اینجا اهمیت دارد این است که مشارکت عمومی در عمل باید به یکی از فرایندهای تصمیم‌سازی تبدیل شود. در بسیاری از موارد، اطلاعات ارائه شده به مردم تنها یک طرح کلی و سطحی از بخشی از یک پروژه است که نهادهای دولتی یا دیگر تصمیم‌گیرندگان در اختیار آن‌ها قرار داده‌اند و این موضوع بعضاً به مشارکت عمومی مردم تعبیر می‌شود، که باید به سمت اصلاح آن گام برداشت.

این در حالی است که اغلب قوانین و سیاست‌های کشورهای مختلف بر پایه تأکید بر نیاز به مشارکت عمومی استوار است؛ بدون اینکه ابزار یا روشی قابل اجرا یا فرایندهایی برای دستیابی عملی به چنین مشارکتی برنامه‌ریزی شود. این بدان معنی است که اگرچه مفهوم مشارکت عمومی به‌طور گسترده‌ای حمایت می‌شود، اما صرفاً چند دستورالعمل اجرایی در زندگی واقعی درباره چگونگی رسیدن به میزان قابل‌توجهی از مشارکت جامعه وجود دارد. با همه این اوصاف، اثربخشی مشارکت عمومی در فرایندهای تصمیم‌گیری ساختار جوامع به اثبات رسیده و لازم است در این مسیر خلاقیت‌ها و نوآوری بیشتری به خدمت گرفته شود.

۲-۲- حکمرانی محیط‌زیستی خوب

اصل پذیرفته شده این است که آنچه حافظ ارتقاء رابطه بین حقوق بشر و محیط‌زیست است، موجب گنجاندن اصول حقوق بشر در حوزه‌های محیط‌زیستی همچون استانداردهای ضد تبعیض، نیاز به مشارکت اجتماعی، حفاظت از اقشار آسیب‌پذیر و مواردی از این دست خواهد شد (پیکلوتی^۳، ۲۰۰۵ (ب: ۶۰۳)).

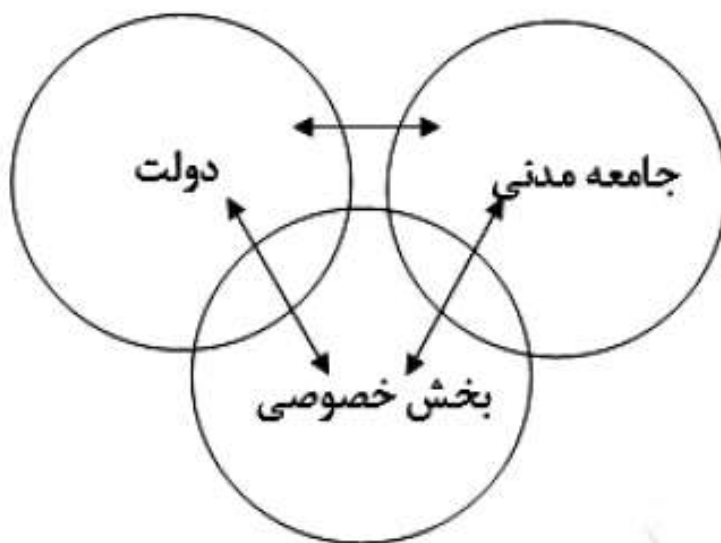
¹ Wilkinson

² Scroth

³ Picolotti

در اینجا می‌خواهیم به ارزیابی نقشی بپردازیم که انتظار می‌رود مشارکت عمومی در تحقق حقوق محیط‌زیستی شهروندان به‌وسیله حکمرانی‌های محلی داشته باشد. به‌طور کلی، با توجه به حوزه حقوق محیط‌زیستی و معنای تحقق چنین حقوقی، می‌توان نتیجه گرفت که توانمندسازی و تسهیل مشارکت عمومی در تصمیم‌گیری‌های محیط‌زیستی، در تحقق حقوق محیط‌زیستی به‌وسیله دولت‌ها، نقش بسیار مهمی دارد. شاخص‌های دقیق برای تحقق حقوق محیط‌زیستی ویژه یک کشور، به بیان و به‌کارگیری چنین حقوقی بستگی دارد. با این حال، حقوق محیط‌زیستی عموماً به حق شهروندان در نگهداری از محیطی گفته می‌شود که کیفیتی مشخص دارد؛ این موضوع بر مواردی همچون استانداردهای محیط‌زیستی، شناسایی مسائل محیط‌زیستی، ارزیابی آثار محیط‌زیستی و مطمئناً تصمیم‌گیری محیط‌زیستی با مسئولیت ماندگار یا حکمرانی محیط‌زیستی دلالت دارد.

کیفیت محیطی که مردم به لحاظ قانونی بر آن حق دارند، به ندرت در اصطلاحات علمی در قانون اساسی یا اسناد حقوق بشر مطرح می‌شود. کیفیت محیط‌زیستی قابل قبول و روش‌های حفظ آن را باید سیاستمداران و دانشمندان در تعامل با افرادی که در آن محیط زندگی می‌کنند، به وسیله ابزارهای ارزیابی مشترک، توافق و تصمیم‌گیری تعیین کنند. بر اساس شکل ۱، حکمرانی خوب را راهبری و مدیریت جامعه به صورت سنجیده، درست و کارآمد و در چارچوب حاکمیت قانون، تصمیم‌گیری منطقی و عادلانه همراه با پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری، مشارکت عمومی و راهبردهایی مانند این، در گرو تعامل درست شهروندان و نیروهای سیاسی-اجتماعی جامعه مدنی با دولت است، باید دانست (ابراهیم زاده و اسدیان، ۱۳۹۲: ۴).



شکل ۱ مدل حکومت مطلوب محیط زیست

۳-۲- مشارکت عمومی در حکمرانی مطلوب محیط زیست

مشارکت عمومی مترادف گفت‌وگو میان ذینفعان است. مشارکت عمومی در تصمیم‌گیری‌های محیط‌زیستی به پیوند شهروندان با حکمرانی محیط‌زیستی مربوط می‌شود و ابزارهایی را فراهم می‌آورد که از طریق آنها حقوق محیط‌زیستی به اجرا گذاشته می‌شوند.

پرینگ و نُوه، دو پژوهشگر محیط‌زیست، بر این باور تأکید دارند که مسائل محیط‌زیستی به‌تنهایی توسط خود حکومت حل‌شدنی نیستند. حفاظت از محیط‌زیست به اقدام مشترک حکومت‌ها و عموم مردم نیاز دارد (پرینگ و نُوه^۱، ۲۰۰۲: ۷۵) و نهایتاً به حکمرانی محیط‌زیستی خوب متکی است. این امر باید به خوبی تفهیم شود که حکمرانی محیط‌زیستی خوب تنها به رهایی جوامع از فساد مربوط نمی‌باشد، بلکه با دادن حقوق مردم به آنها، فراهم آوردن ابزارها و ظرفیت مشارکت در تصمیماتی که بر زندگی‌شان اثر می‌گذارد و قبول مسئولیت توسط دولت‌ها در اقداماتشان نیز پیوند دارد (زالک^۲، ۲۰۰۵: الف).

بر این اساس، برای مشارکت عمومی باید به سمت مشاوره در برنامه‌ریزی باز، نظارت شهروندان و کمک شهروندان در بازرسی‌های محیط‌زیستی گام برداریم. بازنگری قانون صرفاً گام نخست در تدوین سیاستی جامع برای مشارکت عمومی سازنده برای پیشبرد تحقق حقوق محیط‌زیستی است. بدون یک برنامه قابل اجرای عمومی، دولت‌هایی که می‌خواهند مشارکت عمومی را در پیش گیرند، نمی‌توانند این کار را به شیوه‌ای سازنده و مسئولانه انجام دهند.

تجربه مشارکت عمومی که بدون نقشه قبلی یا زیر فشار موقت سیاسی انجام می‌شود و عموم مردم و نیز تصمیم‌گیرندگان را سردرگم می‌کند و شواهدی بدون نتیجه قطعی از موفقیت یا شکست آنها ارائه می‌دهد به استثنای مواردی که یک سیاست و برنامه ملی فراگیر برای تمامی بخش‌ها و حوزه‌های حکمرانی وجود داشته باشد، عدم وجود دستورالعمل‌های سیاسی کلی موجب برنامه‌های ناسازگاری می‌شود که هرکدام ساختار و اهداف خاص خود را دنبال می‌کنند.

نوع سیاست پیشنهادی باید به شیوه‌ای پیش‌نویس شود که اقدامات منسجم‌تر یا ابزارهایی برای تحقق مواردی همچون دعاوی حقوقی محیط‌زیستی عموم مردم را فراهم آورد. همچنین، باید این واقعیت را نیز در خود داشته باشد که اگر بنیان آن بر پایه شهروندان استوار باشد، بتواند امکان غنی‌سازی و تقویت رژیم اجرای قوانین و رعایت قانون محیط‌زیستی کشوری را فراهم آورد که در آن مشارکت عمومی به ایجاد قوانین و مقررات محیط‌زیستی ترغیب می‌شود (زالک، ۲۰۰۵: ب: ۵۶۰).

کارشناسان بر این باورند که مشارکت عمومی و عدالت محیط‌زیستی، مسائل مهمی در تفکر رهایی‌بخش و تقویت حقوق محیط‌زیستی در سراسر جهان هستند. این موضوع ربطی به نقش مشارکت عمومی در سرمایه‌گذاری در پروژه‌های توسعه‌ای، رژیم‌های اجرای قانون محیط‌زیستی جایگزین و استانداردهای شرکت‌های بین‌المللی ندارد.

تقریباً توافق جهانی بر سر پتانسیل مشارکت عمومی در ارتقای مسئولیت‌پذیری برای مدیریت کارآمد منابع و توسعه ابزارهای مناسب برای حفاظت از محیط جوامع مردمی (که نهایتاً همان چیزی است که ما در حقوق محیط‌زیستی برای زندگی امروز در اختیار داریم) وجود دارد و امکان‌پذیر می‌باشد.

ارزیابی تأثیر اجتماعی به شیوه‌های زیر می‌تواند موجب ایجاد و افزایش مشارکت در اجتماع شود:

۱-۳-۲- اصول دموکراتیک و تأثیر بر تصمیمات

یک رویکرد غیراخلاقی یا غیردموکراتیک آن است که عامه یا بخشی که تأثیرات اجتماعی و محیطی را تجربه می‌کنند، در تصمیمات مداخله داده نشوند. البته نکته کلیدی دیگر ماهیت درگیر شدن است. برای مثال تأکید بر نیاز به مشارکت باید معنادار باشد و تنها فراهم کردن داده برای تصمیم‌گیرندگان نباشد، اغلب ظرفیت عامه برای تأثیر بر تصمیمات مورد انتقاد قرار می‌گیرد. اما مفاهیمی چون تصمیم‌گیری معنادار و تأثیر بر تصمیم‌گیری چگونه عملیاتی می‌شوند؟ عامه چه میزان باید نفوذ داشته باشد؟ برخی معتقدند که ارزیابی تأثیر اجتماعی باید جهت کسب رضایت کسانی که تحت تأثیر قرار می‌گیرند به کار رود. اساس مشروعیت حکومت، رضایت کسانی است که بر آنها حکومت می‌شود. چنانچه رویکرد اخیر بر مبنای منطقی آن به کار رود مفاهیم عمیقی برای خط‌مشی عمومی دارد، به‌گونه‌ای که ارزیابی تأثیر اجتماعی مکانیزم همه‌پرسی خواهد بود و عامه مردم و شهروندان قادر خواهند بود نظر خود را در مورد پروژه‌های گوناگون بیان کنند.

۲-۳-۲- تمرین و ظرفیت دموکراسی

¹ Pring and Noé

² Zaelke

مشارکت فی‌نفسه دارای ارزش است، زیرا مردم نمی‌توانند تمامی پتانسیل خود را به‌عنوان شهروند توسعه دهند مگر آنکه در امور حاکمیت مشارکت کنند. بنابراین مشارکت از طریق اجازه به شهروندان جهت درک کاملتر سیستم حکومتی، و بینش علایق شهروندان و جامعه به‌عنوان یک کل، کارکرد آموزشی را برآورده می‌کند. از این دیدگاه ارزیابی تأثیر اجتماعی یکی از محیط‌های زندگی سیاسی است که در آن مردم می‌توانند مشارکت کنند و می‌توانند شهروندی را هم آموزش ببینند و هم تمرین کنند و همزمان وظایف شهروندی خود را به انجام رسانند. ارزیابی تأثیر اجتماعی این ظرفیت را دارد که محیطی برای توسعه فردی فراهم کند.

۳-۳-۲- ارزیابی اجتماعی به مثابه محیط سیاسی

هدف مشارکت عمومی در ارزیابی تأثیر اجتماعی فراهم‌آوری راه‌هایی برای ذینفعان متخلف به منظور پیگیری پیامدهای دلخواه و رفع تعارض بین آنهاست. موضوع مهمی که مشارکت گروهی را در ارزیابی تأثیر اجتماعی افزایش می‌دهد شامل مفهوم پیگیری علائق عمومی است که منفعت عامه یا جمع علائق اجتماع سیاسی به عنوان یک کل تعریف شده است.

۴-۳-۲- توانمندسازی گروه‌های در حاشیه

برخی معتقدند ارزیابی تأثیر اجتماعی ابزاری جهت انقلاب در نهادهای اجتماعی به‌منظور برابری قدرت و نتایج نیست، برخی دیگر ارزیابی تأثیر را یکی از مهم‌ترین و مفیدترین ابزارهای توانمندسازی اعضای جامعه محلی برای تمرین افزایش کنترل قلمرو زندگی خود، محیط اجتماعی و توسعه آینده می‌دانند.

حال موضوع مهم آن است که زیان گروه‌های در حاشیه چگونه می‌تواند جبران شود و در عمل چنین موقعیتی داشته باشند. در واقع احتمال آنکه گروه‌های در حاشیه بتوانند در ارزیابی تأثیر مشارکت کنند بسیار کم است، زیرا منبع انجام آن را ندارند و معمولاً فراگرد آن را نا آشنا و ترسناک می‌یابند.

اغلب مفاهیم حاکمیت پیچیده و چند بعدی هستند اما بدیهی است که ارزیابی تأثیر اجتماعی پتانسیل همکاری به شیوه‌های مختلف را دارد. مشارکت عمومی و درگیر شدن ذینفعان در تصمیم‌گیری مفاهیم مدرن حاکمیت خوب هستند. ارزیابی تأثیر فرصت درگیری را برای ذینفعان فراهم می‌کند. افزون بر این، درگیر کردن ذینفعان می‌تواند از طریق استقلال محلی و دموکراسی محلی به شیوه‌های گوناگون حاصل شود. دموکراسی را نمی‌توان از بالا به پایین دیکته کرد، دموکراسی مفهومی است که لازم است ابتدا ظرفیت آن در مردم ایجاد شود و مفهومی است که بیشتر باید از پایین به بالا یعنی از سطح مردم به ساختار جریان یابد.

ارزیابی تأثیر اجتماعی با درگیر کردن مردم در برنامه‌ها، پروژه‌ها و طرح‌های محلی و ارائه اطلاعات به آنها در قالب این پروژه‌ها فرصت تعامل و همفکری و چالش و تصمیم‌گیری جمعی را فراهم می‌کند و این خود می‌تواند زمینه حکمرانی خوب را فراهم کند.

شکل ۲ نشان می‌دهد که بطور خلاصه عوامل مؤثر بر استفاده از ظرفیت سازمان‌های مردم‌نهاد در نظارت بر عملکرد دولت در فرایند توسعه محلی عبارتند از: قانون، اعتماد متقابل، توجه به فرایند آموزش و توانمندسازی متقابل دولت و سازمان‌های مردم‌نهاد، اصل مطالبه‌گری در سازمان‌های مردم‌نهاد، لزوم وجود یک نهاد تسهیلگر و غیر سیاسی بودن و تلقی‌های مشابه از مفهوم نظارت (رفیعی، ۱۳۸۹: ۲).



شکل ۲ عوامل مؤثر بر استفاده از ظرفیت سازمان‌های مردم‌نهاد در نظارت بر عملکرد دولت در فرایند توسعه محلی

۳- نتیجه‌گیری

شناسایی لزوم نظارت همگانی بر وضعیت محیط زیست در کشور، امکان مشارکت مردم در اتخاذ تصمیمات زیست محیطی، پاسخگویی سازمانهای دولتی، دسترسی به اطلاعات زیست محیطی، شفافیت، تقویت نقش بازیگران غیر دولتی، جوامع محلی و نهادهای مبتنی بر عدم تمرکز، از جمله ویژگیهای این رویکرد است. در رویکرد مشارکت سعی می‌شود خلا همکاری و مشارکت سایر بازیگران در امر حفاظت از محیط زیست جبران گردد.

اجرای سیاستهای زیست محیطی وضعیتی دوگانه دارد یعنی از طرفی نیازمند نقش فعال دولت است و از طرف دیگر ضرورت دارد تا گروه های جامعه مدنی نیز بتوانند در این زمینه فعالیت نمایند. به همین سبب گفته شده است که مشارکت همه شهروندان بنیادیترین مسئله در حل مسائل زیست محیطی است.

امروزه سازمانهای اداری حافظ محیط زیست و قانونگذاران دریافته‌اند که تضمین حمایت از محیط زیست منوط به عدم لحاظ سیاستهای منفعت طلبانه، یکسو انگارانه (اقتصادی صرف)، مبتنی بر فرمان و کنترل و غیر مشارکتی است. هرچند رویکرد فرمان و کنترل تا حدودی بر سیاستهای حمایت از محیط زیست سایه افکنده است، ولی در سالیان اخیر ما شاهد آن هستیم که قوانین و مقررات به سمت تعدیل این رویکرد پیش رفته‌اند. این قبیل همکاری نیازمند اجرایی شدن در حقوق ملی و بین‌المللی محیط زیست است. امروزه افراد بسیاری از منافع حفاظت از محیط زیست از طریق قوانین و سیاستها بهره‌مند هستند. به همین سبب باید به عنوان یک اصل اساسی گفت که حفاظت از محیط زیست امروزه نیازمند همکاری، هماهنگی و تجمع همه امکانات جامعه است. از سویی دیگر فرابخشی بودن حمایت از محیط زیست به گونه‌ای است که همه گروهها، سازمانها و افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد و تکالیفی را بر عهده آنها می‌نهد. لذا می‌توان گفت که امروزه اجرایی شدن حفاظت از محیط زیست در چارچوب وظیفه عمومی حفاظت مذکور در اصل پنجاه قانون اساسی و اجرای سیاستهای زیست محیطی آن نیازمند توجه به رویکردهای همکاری گرایانه میان شهروندان و دولت است.

مراجع

- ابراهیم زاده، عیسی و مرتضی اسدیان (۱۳۹۲) تحلیل و ارزیابی میزان تحقق پذیری حکمروایی خوب شهری در ایران (کاشمر). نشریه جغرافیا و آمایش شهری-منطقه ای شماره ۳.
- خسروی، حسن (۱۳۹۵)، حق بر محیط زیست سالم در پرتو حکمرانی مطلوب، فصلنامه اخلاق زیستی، شماره ۲۰، تابستان ۹۵، صص ۱۲۷-۱۴۴.
- رحمت الله، قلی پور (۱۳۸۳)، تحلیل و امکان سنجی الگوی حکمرانی خوب در ایران با تاکید بر نقش دولت، مجله دانش مدیریت، شماره ۶۷.
- رفیعی، زهرا (۱۳۸۹). ارزیابی اجتماعی بستر ساز حکمرانی خوب. انتشارات همشهری. کد ۱۲۵۸۰۴.
- سلیمانی، علیرضا؛ آفتاب، احمد؛ صدق کار، شبنم (۱۳۹۴)، تحلیل و ارزیابی میزان تحقق پذیری حکمرانی خوب شهری در ارومیه، فصلنامه مطالعات مدیریت شهری، شماره ۲۱، بهار ۹۴، صص ۶۵-۸۰.
- محمدزاده، یوسف؛ قهرمانی، هادی (۱۳۹۶)، نقش حکمرانی خوب و اندازه دولت بر روی عملکرد محط زیست در کشورهای منتخب جهان، فصلنامه محیط شناسی، شماره ۳، پاییز ۹۶، صص ۴۷۷-۴۹۶.
- محمودی، امیر؛ آرش پور، علیرضا (۱۳۹۶)، حکمرانی مطلوب؛ سازگار ایجاد توانمندی در تحقق توسعه، فصلنامه علمی پژوهشی سیاست جهانی، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۶، صص ۲۱۳-۲۳۶.
- مشهدی، علی (۱۳۹۵)، دولت و محیط زیست: از رویکردهای بدون دولت تا رویکردهای مشارکتی، فصلنامه دولت پژوهی، شماره ۸، زمستان ۹۵، صص ۵۹-۸۰.
- وثوقی، منصور؛ سلیمانی، مسعود (۱۳۹۶)، عوامل موثر بر استفاده از ظرفیت سازمان های مردم نهاد در نظارت بر عملکرد دولت در فرایند توسعه محلی، دو فصلنامه توسعه محلی (روستایی-شهری)، شماره ۲، پاییز و زمستان ۹۵، صص ۱۹۹-۲۲۰.
- یارمرادی، کیومرث؛ سجادی، ژیلا؛ کانونی، رضا (۱۳۹۵)، نقش حکمروایی شایسته در ارتقاء کیفیت محیط زیست شهری از دیدگاه ساکنان، مطالعه موردی: محله باغ فردوس منطقه یک شهر تهران، دو فصلنامه پژوهش های بوم شناسی شهری، شماره ۱، بهار و تابستان ۹۶، صص ۹۷-۱۱۰.
- Casey S et al "The Evolving Role of Citizens in Environmental Enforcement" in Zaelke D et al (eds) Making Law Work Environmental Compliance and Sustainable Development Vol (Cameron May Ltd London 2005), p 560.
- Picolotti R "Using Human Rights as an Enforcement Tool to Ensure the Right to Safe Drinking Water: An Argentine Case Study" in Zaelke D et al (eds) Making Law Work Environmental Compliance and Sustainable Development Vol 1 (Cameron May Ltd London 2005), p 603.
- Picolotti R and Taillant JD (eds) Linking Human Rights and the Environment (University of Arizona Press Tucson Arizona 2003), p 50.
- Pring G and Noé SY "The Emerging International Law of Public Participation Affecting Global Mining, Energy, and Resource Development" in Zillman DM, Lucas A and Pring G (eds) Human Rights in Natural Resource Development (Oxford University Press Oxford 2002), p 75.
- Scroth PW "Public Participation in Environmental Decision-Making: A Comparative Perspective" ۱۹۷۸-۱۹۷۹ (۱۴) Forum 357.
- Wilkinson P "Public Participation in Environmental Management: A Case Study" ۱۹۷۶ (۱۶) Natural Resource Journal 117-135.
- Zaelke D et al "What Reason Demands: Making Law Work for Sustainable Development" in Making Law Work Environmental Compliance and Sustainable Development Vol 1 (Cameron May Ltd London 2005), p 29.